فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هفتم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۹۶
صفحات ۲۳ – ۴۱

واکاوی نگرش هویتی ابن‌قتیبه دینوری؛ زمینه‌ها و دلایل تکوین رویکرد اسلام‌گرایانه در ایران

رضا شجری قاسم‌خیلی[۱]

چکیده

در این پژوهش، زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری رویکرد اسلام‌گرایانه در ایران با محوریت نگرش هویتی ابن‌قتیبه دینـوری، تحلیـل و بررسـی می‌شـود. هـدف پـژوهش حاضـر، نشان‌دادن ریشه و تبار دیدگاه اسلام‌گرایانه، واکاوی زمینه‌ها و دلایـل تکـوین رویکـرد اسلام‌گرایانه در ایران است. بررسی تغییرات فرهنگی و تحول هویتی در میان برخـی از ایرانیان در دوران اسلامی، از دیگر اهداف اصلی این جستار به شـمار مـی‌رود. بـه نظـر می‌رسد مطالب ضدایرانی و عرب‌مآبانهٔ اسلام‌گرایانی چون ابن‌قتیبه دینـوری، واکنشـی تند به برخی از شعوبیان افراطی بوده که مجموعه‌ای از تفکرات افتخار بـه تـاریخ، ذم و تحقیر اعراب، به سخره گرفتن آداب و قواعد اسلام و... را در خود داشتند. بی‌گمان یکی دیگر از دلایل تکوین جریـان هـویتی اسـلام‌گرا در ایـرانِ دوران نخسـتین اسـلامی و تفضیل عرب بر عجم از جانب آنها، شدتِ تمایلات اسلام‌گرایانهٔ این گروه و عدم تمایز بین عرب و دین اسلام بوده است. به دیگر سخن، بینش اسلام‌گرایانه، افزون بـر عـدم تمایز بین اسلام و عرب، برآمـده از ارادت و تعصـب ایـن دانشـمندان ایرانـی بـه دیـن اسلام بود.

روش انجـام ایـن پـژوهش در سـطح داده‌شناسـی، روشِ تحقیـق اَسـنادی تـاریخی و کتابخانه‌ای و در سطح ارزیابی داده‌ها و تجزیه و تحلیـل آنهـا، بـا مـدل توصـیفی ـ تحلیلی است.

واژگان کلیدی

ابن‌قتیبه دینوری، اسلام‌گرایی، شعوبیه، ابوریحان بیرونی، بدیع الزمان همدانی.

---

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران. r.shajari@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۴/۳۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

مقدمه

فروپاشی ساسانیان در پی حمله اعراب و برآمدن اسلام، پایه‌های همبسته سیاسی و دینی هویت ایرانی را سست نمود و یکپارچگی آن را برهم زد. حکومت جهانی اسلام، که در قالب خلافت اسلامی ظهور یافت، جای حکومت ایرانی را گرفت و دین اسلام در طول سه قرن، جایگزین دین زرتشتی شد و ایرانشهر یا قلمرو پادشاهی ایران نیز فرو ریخت. در نتیجهٔ تحولات پیش آمده پس از فتح ایران، بسیاری از عناصر و مؤلفه‌هایی که ایرانیان با اتکا به آنها، از یک طرف به تعریف «خود» پرداخته و از طرفی دیگر خودشان را از «دگرشان» متمایز می‌نمودند، دستخوش تغییرات اساسی و یا نابودی و زوال شد و آنان را با بحران هویت روبه‌رو ساخت.

ایرانیان پس از سقوط سلسلهٔ ساسانیان، برخی از مهمترین عناصر تشکیل‌دهنده و معرِّف «خود» را از دست دادند؛ در حالی که هنوز ارزش‌ها و عناصرِ جدیدی جایگزین عناصر قدیمی نشده بود، شک و تردید نسبت به ارزش‌ها و آموزه‌های کهن، جای ثبات و اطمینان را گرفت و «پراکندگی»، جای «انسجام» نشست. این همان دورهٔ بحران هویت است که طی قرن اول هق به وضوح مشاهده می‌شود. از این رو، در مواجهه با وضعیت جدید، جریان‌های گوناگون هویتی در ایران شکل گرفتند:

الف) ایران‌گرایان: گروهی از ایرانیان نخواستند و یا نتوانستند با شرایط جدید سازگار شوند و با نفی و انکار شرایط جدید، سعی نمودند همچنان با اتکا به عناصر و مؤلفه‌های هویتی ایران باستان، خود را معرفی کنند و با دگرشان متمایز سازند. با گذر از برخی تفاوت‌های جزئی و قابل اغماض، ویژگی‌های کلی این دسته را می‌توان این‌گونه برشمرد: اصرار در حفظ و نگهداری دین کهن و عدم پذیرش دین اسلام و یا قبول مصلحت‌اندیشانه دین جدید؛ سعی و تلاش آگاهانه در حفظ، توسعه و ترویج آداب و سنن و فرهنگ ایرانی و همچنین نفی عرب، فرهنگ عربی و آنچه منسوب به اعراب بوده است؛ ذکر تاریخ و افتخارات تاریخی ایرانیان و سعی در زنده نگه‌داشتن آن و معرفی خود در پرتو شکوه گذشته و امید و آرزوی اعاده آن؛ یکی دانستن نژاد عرب و دین اسلام و نفی و انکار هردوی آنها. بسیاری از شعوبیان افراطی و موبدان را می‌توان در دسته اخیر جای داد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

ب) ایران ـ اسلام‌گرایان: این گروه از ایرانیان، تلاش نمودند با شرایط جدید به نحوی شایسته کنار آیند و میان ایرانیّت و اسلام، نوعی سازش و آشتی ایجاد نمایند. به بیان دیگر، نه گذشتگانشان را انکار نمودند و نه شرایط جدید را با تعصب به گذشته رد کردند؛ بلکه هم عناصری از اقوام تازه‌وارد را پذیرفتند و هم به گذشتهٔ خود می‌بالیدند و خود را با اتّکا به هر دو عنصر ایرانیّت و اسلامیّت معرفی می‌کردند.

ج) اسلام‌گرایان: جمعی از ایرانیان، نه‌تنها به دین جدید درآمدند، گذشته خود را به عنوان دوران جهل و شرک و پلیدی انکار نموده و غرق در شرایط جدید شدند. این گروه، خود را تنها با عناصر و مؤلفه‌های جدید و عمدتاً دینی تعریف می‌کردند. به اسلام و در برخی مواقع به فرهنگ عرب می‌بالیدند و عرب را با اسلام برابر پنداشته و با کسانی که قوم عرب را تحقیر می‌کردند، به مقابله می‌پرداختند و از نیش قلم و زبان ایرانیانی که ایران باستان و مواریث ایران را زمینه تفاخر خود قرار می‌دادند، در امان نبودند. عدم تفکیک بین اسلام و عنصر عرب، توسعه ترویج آداب و سنن اسلامی ـ عربی، عدم توجه به حفظ و ترویج مواریث فرهنگی ایران و حتّی رد و انکار آداب و رسوم و عقاید ایرانی[1]، از دیگر ویژگی‌های اسلام‌گرایان به شمار می‌رفت.

در این پژوهش، برآنیم به تحلیل و بررسی زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری رویکرد اسلام‌گرایانه در ایران با محوریت نگرش هویتی ابن‌قتیبه دینوری بپردازیم.

هدف پژوهش حاضر، نشان‌دادن ریشه و تبار دیدگاه اسلام‌گرایانه، واکاوی زمینه‌ها و دلایل تکوین رویکرد اسلام‌گرایانه در ایران است. بررسی تغییرات فرهنگی و تحول هویتی در میان برخی از ایرانیان در دوران اسلامی، از دیگر اهداف اصلی این جستار به شمار می‌آید.

روش انجام این تحقیق در سطح داده‌شناسی، روشِ تحقیق اَسنادی تاریخی و کتابخانه‌ای است و در سطح ارزیابی داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها، با مدل توصیفی ـ تحلیلی می‌باشد.

۱. همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، ابن‌قتیبه برخلاف اسلام‌گرایانی چون بیرونی، صاحب‌بن‌عباد و بدیع‌الزمان همدانی که فاقد این ویژگی اخیر بوده‌اند، در حفظ و ترویج مواریث فرهنگی ایران فعال بوده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

بحث نظری

از آن زمان که انسان احساس کرد باید به «کیستی» و « چیستی» خود و ایـن پرسـش که من «که» و «چه کسی» هستم پاسخ گوید، مقوله‌ای به نام هویت شکل گرفت. دربارهٔ اهمیت هویت اجتماعی آوده‌اند: «انسان، بدون وجود راهی برای دانستن این‌که دیگـران کیستند و بدون درک این‌که ما خود کیستیم، غیرقابل تصور است» (جنکینز، ۸). هویـت عبارت است از: «تعریف خود[1] در ارتباط با دیگران[2]» (brown, 771) و در مفهومی کلـی، هویت به «ظرفیت یک فرد یا یک گروه برای به رسمیت شناختن خود و نیز به رسمیت شناخته شدن توسط دیگران» (Sciolla, 335) تعریف شده است.

بحران هویت، در نتیجهٔ ناتوانی فرد در دست‌یـابی بـه یـک معنـا و مفهـوم پایـدار و منسجم از خود شکل می‌گیرد (شرفی، ۲۷۴). به بیان دیگـر، بحـران هویـت زمـانی بـه وجود می‌آید که شخص یا گروه در برابر انتخاب بـین ایـن و آن قـرار گیـرد؛ یعنـی در تنگنای سرگردانی و سردرگمی قرار گرفته و نداند کـدام عنصـر، تعریـف‌کننـده اوسـت (احمدی، ۱۷۶). در اینجاست (زمان بحران هویت) که تردید و ابهـام، جـای انسـجام و ثبات را می‌گیرد و ضرورتِ جدیدشدن، برجسـته مـی‌شـود (Mercer,1990: 4). از بـین رفتن و یا تغییر ماهیت‌دادنِ عناصر و مؤلفه‌های هویت‌ساز، از علائم و نشانه‌های بحـران هویت است؛ حتی در صورتی که شک و تردید نسبت به آنها روا داشته شود، مـی‌تـوان از وقوع بحران هویت صحبت کرد (نقیب‌زاده، ۳۴۵).

ادبیات و فرضیات تحقیق

دربارهٔ موضوع این تحقیق، پژوهشی مستقل انجام نشده است؛ اما مطالعـاتی صـورت گرفته است که به نحوی در ارتباط با موضوع مورد نظر ماست. کتاب «نهضت شـعوبیه» به طور مبسوط به زمینه‌های شکل‌گیری جریـان شـعوبیه، معرفـی شـعوبیان برجسـته و مشاهیر مخالفین شعوبیه، ازجمله ابن‌قتیبه دینوری می‌پردازد. نویسنده هرچند اطلاعـات ارزشمندی از شعوبیان و ابن‌قتیبه ارائه می‌دهد؛ امـا بـا تحلیلـی سـاده‌انگارانـه، رویکـرد

۱. Self.

۲. Others.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

دینوری را بررسی می‌کند. ذکاوتی، در مقالهٔ «سیری در عیون‌الاخبار ابن‌قتیبه دینوری»، به ترجمه قطعاتی از کتاب عیون‌الاخبار که دارای نکات اخلاقی، تاریخی و علمی است، اقدام نموده است. نویسندگان مقالهٔ «بررسی تطبیقی آئین سپاهی‌گری ایران باستان با استناد به عیون‌الاخبار ابن‌قتیبه و شاهنامه فروسی» به تکنیک‌های ارتش ایران باستان در جنگ، دفاع، آرایش سپاه، تاکتیک‌های نظامی و... مندرج در عیون‌الاخبار و شاهنامه توجه نمودند و نشان دادند که مأخذ هر دو کتاب همان خدای‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های ترجمه‌شده به زبان عربی بوده است. جلال‌الدین همایی، مقالهٔ «شعوبیه» خود را بر اساس رساله کتاب‌العرب ابن‌قتیبه به رشته تحریر درآورده است و ضمن بیان وجه تسمیه شعوبیه، خلاصه‌ای از رساله کتاب‌العرب را در مقالهٔ خود آورده است.

از آن‌جا که فرضیهٔ ما در این تحقیق این است که اسلام‌گرایی در ایران پاسخ و واکنشی افراطی به تندروی‌های شعوبیان و محصول عدم تفکیک بین اسلام و عنصر عرب در میان ایرانیان در قرون نخستین اسلامی بوده است، ناگزیر ابتدا نگاهی به جریان افراطی شعوبیه و دلایل شکل‌گیری آن در ایران خواهیم داشت و سپس به معلول و پی‌آمدِ آن، که همانا پیدایش جریان تند و متعصب اسلام‌گرایانه بوده است، می‌پردازیم.

شعوبی‌گری

یکی از راه‌های ایجاد حس هویت در سطح ملی ــ به‌ویژه در زمان شکست‌ها و بحران‌ها ـ پناه‌بردن به تاریخ و ذکر افتخارات تاریخی است. در پی تحقیر ایرانیان توسط اعراب فاتح، ابن‌مقفع، نه از طریق شعر و تفاخر به آباء و اجداد خود و تحقیر اعراب، بلکه با ظرافت هرچه تمام‌تر از طریق ترجمهٔ کتب مربوط به ایران پیش از اسلام، به مقابله با شرایط پیش رو پرداخت و درصدد برآمد ملت خود را به وسیلهٔ نشر ادبیات و سیاست و تاریخ ایران در جهان زنده کند (الفاخوری، ابن مقفع، ۱۸). حمزه اصفهانی نیز در کتاب «سنی الملوک الارض والانبیاء»، اطلاعات فراوانی دربارهٔ تاریخ ایران باستان گردآوری نمود. این فعالیت، روشنگر آن است که وی می‌کوشید تا آگاهی از گذشتهٔ ایرانیان، در صدر معلومات هم‌تباران مسلمانش قرار گیرد (گلدزیهر، ۲۴۴).

در قرون نخستین اسلامی، معرفی خود با اتکا به ذخائر و داشته‌های ایران باستان،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

بیش از همه و به‌صورت بارزتر، در آثار و اقوال شعوبیان تجلی یافته است. ایـن جریـان فکری که جوانه‌های آن را می‌توان در اواخر عهد امـوی، بـا ظهـور اسـماعیل‌بـن‌یسـار[1] مشاهده کرد، با روی کار آمدن عباسیان نمایان شد و در اواسط قرن دوم با بشاربـن‌بـرد طخارستانی، اوج گرفت. تجلی این نهضت در دوره عباسـی، تـا حـدود زیـادی معلـول تحقیر، تبعیض، فشارها و نامهربانی‌هایی بود که در سراسر عهـد امـوی بـر اهـل ذمـه و موالی وارد آمده بود؛ اما به علت سختگیری‌ها و کنترل شدید حاکمان آن عهـد، مجـالی برای ظهور و بروز نیافت. با رفع آن فشار و با اتکا به قـدرت، نفـوذ و آزادی‌هـایی کـه ایرانیان در عهد عباسی به دست آوردند، اصحاب این نهضت عقده گشـودند و در ابتـدا با جریان معتدل «اهل تسویه» یعنی برابری عرب و عجم و سپس با جریان تند و افراطی «اهل تفضیل» روی صحنه آمدند. جریان اخیر، به تساوی با اعراب قانع نبـود و پیوسـته بر برتری عجم بر عرب پای می‌فشرد و ادلهٔ گوناگونی بر آراستگی عجم به انواع هنرهـا و فضائل و تهی‌بودن عرب از هرگونه هنر و دانش و صنعتی که بتوان بدان مباهات کرد، ارائه می‌کردند.

مرحلهٔ بعدی (سوم) جنبش شعوبیه، مخالفت با عرب و هرچه منسـوب بـه او، حتـی دین اسلام است (همایی، ۱۳۰۱). اهل تفضیل در زمان حکومت بنی‌عباس بیشتر شـدند، تا آن‌جا که بعضی گفته‌اند لفظ شعوبیه بر افراطیون ایـن نهضـت فکـری بیشـتر اطـلاق می‌شد تا بر کسانی که طرفدار مساوات انسان‌ها بودند (ممتحن، ۱۹۶).

تقریباً تمام تحقیقاتی که در مورد نهضت شعوبیه، به‌طور کلی و یـا در مـورد یکـی از نمایندگان آن، به‌طور خاص انجام شده است، بر این موضوع اتفاق نظر دارنـد کـه ایـن جنبش، واکنشی به شرایط بد و نامناسـب ایرانیـان در دورهٔ امـوی بـوده اسـت. حسـین عطوال، اسباب برآمدن شعوبیه را به سه دسته تقسیم می‌کند: «الف) اجتماعی: نظر عرب به موالی، نظر آقا به بنده بوده. موالی را با کنیه نمی‌خواندند؛ در یـک صـف بـا آنهـا راه نمی‌رفتند و...؛ ب) سیاسی: عدم شرکت موالی در امور سیاسی. موالی بـه عنـوان والـی،

۱. وی ضمن افتخار به نژاد و گذشتهٔ خود، طی مقایسه‌ای اعراب را تحقیر نموده و به سخره مـی‌گیـرد: «نـژاد مـن اصیل و صاحب تاج است... انصاف داشته باشید و از گذشتهٔ ما کسب اطلاع کنیـد. مـا دختـران خـود را نیکـو می‌داشتیم و شما آنان را زنده در خاک می‌کردید» (اصفهانی، ۵۳۸/۴).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

قاضی و یا امام جماعت انتخاب نمی‌شدند؛ حتی از پیوستن آنها به سپاه عربی هم جلوگیری می‌کردند؛ ج) اقتصادی: اخذ جزیه از موالی و وضع بد اقتصادی آنها» (عطوال، ۱۵۱-۱۵۳).

این‌گونه است که صمیلی، بشاربن‌برد را محصول تحقیرها و نامهربانی‌های عرب به موالی می‌داند (الصمیلی، ۱۲-۱۳ و ۵۲). کسی که خطاب به یک عرب این‌گونه می‌سراید: «به خدا اصل من از زر ناب پاک‌تر و فرع من از فعل ابرار پاکیزه‌تر است و اما تو در روی زمین هیچ سگی نیست که آرزو کند، با تو هم‌نسب باشد» (اصفهانی، ۱۴۲/۳) و در جایی دیگر خطاب به شاعری تازی که زبان به تحقیر وی گشوده بود، به خشم آمد و چنین سرود: «ای فرزند زن چوپان و مرد چوپان! به فرزندان آزادگان فخر می‌فروشی! همین زیان تو را بس است»[1]. همچنین بشار در ذمّ عصا و حمل کردن عصا توسط اعراب، شعر سروده است. از این رو، جاحظ جلد سوم کتاب «البیان والتبیین» را که در رد شعوبیه نگاشته بود، «کتاب العصا» نامید (جاحظ، ج۲۶/۳). حماد عجرد در شعری، بشار را زندیق خواند (جاحظ، الحیوان، ۴/ ۴۷۹). از دیگر اتهاماتی که به بشار زده شده، این است که وی رأی ابلیس را در برتری آتش بر خاک، بر طریق صواب می‌داند (جاحظ، ج۳۸/۱) و در همین راستا به برتری ابلیس بر آدم معتقد است؛ چراکه جوهر ابلیس از آتش تابناک است و جوهر آدم از خاک تیره[2] (طخارستانی، ۱۲۵). در محلهٔ کرخِ بغداد، بشار شعر خود را از زبان کنیزکِ خواننده شنید و به طرب آمد و گفت: این شعر از سوره حشر برتر است (اصفهانی، ج۱۴۷/۳).

اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر در مورد نوع، عمق و شدت حملات و اتهامات شعوبیان به اعراب را می‌توان از آثار مخالفین شعوبیه استخراج نمود. جاحظ از مشاهیر مخالفان شعوبیه، در جلد سوم البیان والتبیین تحت عنوان «کتاب العصاء»، ابتدا به طرح دیدگاه‌های شعوبیان پرداخته و سپس به پاسخ‌گویی آنها اقدام نموده است. عنوان این کتاب را از آن‌رو عصا نامیده است که ایرانیان شعوبی‌مسلک، به شدت به عادت حمل

۱. تفاخر یا بن راعیه وراع بنی الاحرار حسبک من خسار

۲. برتری آتش بر خاک و هر چیز دیگر، از آموزه‌های دین زرتشت است و رسوبات آئین کهن را در ذهن بشار نشان می دهد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

چوب‌دستی (عصا) توسط اعراب در هر حالتی ایراد گرفته و آنها را مورد تمسخر قرار می‌دادند. «پس چگونه است که ایرانیان باستان، یونانیان، هندیان که آثار فراوانی از علم و ادب و خطابت برجای گذاشته‌اند، بین آنها اثری از استفاده از عصا، مهمیز و چوب‌دستی نبوده است. از آن‌جایی که اعراب، چوپان و شترچران بوده‌اند، برحسب عادت عصا بر دست گرفته‌اند». از دیگر انتقادات به اعراب، طرز ادای کلمات آنها بود. «چون با شتر بسیار سروکار داشته‌اید، مخارج حروف شما دشوار گشته است؛ گویی که با انسان کر سخن می‌گویید». جاحظ با استدلال‌های درست و نادرست، به دفع شبهات وارده می‌پردازد (جاحظ، ج۳، ۱۰-۱۲).

از دیگر کسانی که با مطالعهٔ آثارش می‌توان به آراء و عقاید شعوبیان پی برد، ابن‌قتیبه دینوری است. در ادامه، ضمن تحلیل و ارزیابی نگرش هویتی ابن قتیبه (رویکرد اسلام‌گرایانه) و همفکرانش، به زمینه‌ها و دلایل تکوین چنین رویکردی در ایران خواهیم پرداخت.

ابن‌قتیبه دینوری

ابومحمد عبدالله‌بن‌مسلم‌بن‌قتیبه، در سال ۲۱۳ ه.ق در کوفه (به قولی بغداد) زاده شد و اصل او به مرو باز می‌گردد. وی در بغداد پرورش یافت و علوم مختلفی ازجمله تفسیر، لغت، حدیث، نحو و ادب و تاریخ را نزد اساتیدی چون اسحاق‌بن‌راهویه و ابوحاتم سجستانی فرا گرفت (فروخ، ۳۲۹). او مدتی مقام قضاوت شهر دینور را به عهده داشت و بدین سبب به دینوری ملقب شد (ابن‌ندیم، ۷۷؛ ابن‌خلکان، ۴۳/۳). وی در سال ۲۷۶ ه.ق در بغداد وفات یافت (بغدادی، ۱۶۸/۱۰) و آثار فراوانی بر جای نهاد که مهم‌ترین آنها «غریب القرآن»، «غریب الحدیث»، «مشکل الحدیث»، «المعارف»، «عیون الاخبار»، «ادب الکتاب» و «الشعر و الشعراء» است (همو؛ سمعانی، ۳۴۰/۱۰؛ الفاخوری، تاریخ ادبیات عربی، ۵۴۴).

اما اثری که او را به چهره‌ای ضدشعوبی و عرب‌ستا مشهور نموده، «کتاب العرب» است که به نام‌های «الرد علی الشعوبیه»، «فضل العرب علی العجم»، «فضل العرب والتنبیه علی علومها» و «ذم الحسد» نیز نامیده شده است. کتاب، با ذم حسد و این باور

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

که شعوبیان از فرط حسادت هرگونه فضیلتی را از اعراب منکر شده و آنها را به هرگونه زشتی آلوده‌اند، آغاز می‌شود (دینوری، الرد علی الشعوبیه، ۳۴۴). دینوری در آثار خود برخی از شعوبیان را با ذکر نام مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد که شاخص‌ترین آنها ابوعبیده معمربن‌مثنی است. وی در کتاب «المعارف» چنین آورده است: «ابوعبیده نسبت به اعراب بغض می‌ورزید و در مثالب آنها کتاب‌ها نوشته است» (دینوری، المعارف، ۵۴۳) و در کتاب الرد علی الشعوبیه، اولین فردی را که از شعوبیان نام می‌برد و به عقایدش می‌تازد، معمربن‌مثنی است و او را در ذکر مثالب عرب، تندروتر از همهٔ شعوبیان معرفی می‌کند. اگرچه تمایلی به بیان عقاید وی نشان نمی‌دهد و می‌گوید: «نمی‌خواهم گفته‌های او را بیاورم تا مبادا جاودان شود»، ولی به برخی از آنها اشاره می‌کند و می‌گوید ابوعبیده به قرآن اجتحاج می‌جوید و از حق، باطل استخراج می‌کند (دینوری، الرد علی الشعوبیه، ۳۴۶).

ابن‌قتیبه بیش از همه، از تفاخر عامهٔ مردم به پرویز و کسری خشمگین است و می‌گوید اگر اینها از بزرگان هستند، پس ادنیاء و دباغون و اراذل ناس و چوپانان ایران کجا رفته‌اند (همو، ۳۵۱). وی در کتاب الرد علی الشعوبیه، برخی ادعاهای برتری‌جویانه ایرانیان نسبت به اعراب، مانند این دعوی که همه پیامبران مگر چهار تن (هود، صالح، شعیب و محمد) از عجم‌اند، را بیان می‌کند و درصدد پاسخگویی برمی‌آید (همو، ۳۵۴). ابن‌قتیبه همچنین برخی وجوه برتری عرب بر عجم را برمی‌شمارد (همو، ۳۵۳-۳۵۴)؛ ازجمله به طور مبسوط درباره شجاع‌تر بودن اعراب نسبت به ایرانیان، دادِ سخن سر می‌دهد و این‌گونه استدلال می‌کند که اگرچه در جریان حملهٔ اعرابِ مسلمان به ایران و سایر بلاد، ایرانیان از جهت مال، سلاح، تعداد نفرات، تدبیر جنگی و غیره بر اعراب برتری داشته‌اند؛ اعراب با اتکا به شجاعت خود بر اقوام بسیاری ازجمله ایرانیان چیره شدند (همو، ۳۷۰). همچنین مسئله ازدواج با محارم را که ایرانیان باستان بدان قائل بودند، پیش می‌کشد و با تفاخر می‌گوید اعراب عهد جاهلی آن را مکروه می‌پنداشتند (همو، ۳۷۲). می‌توان گفت یکی از حربه‌های اعراب و ایرانیان اسلام‌گرا جهت تحقیر «عجمان» و مقابله در برابر شعوبیان، اشاره به سنت ازدواج با محارم در ایران باستان بوده است؛ تا جایی که شدیدترین و وقیحانه‌ترین سخنان نسبت به هم‌وطنان خود، از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

دهان صاحب‌بن‌عباد خارج شده است. روایت شده است که صاحب، فردی ایرانی را که در اشعارش به آباء و اجداد خود تفاخر نموده و اعراب را به دلیل خوردن مار تحقیر نموده بود، با الفاظی زشت مورد عتاب و خطاب قرار داده و او را با موضوع تمایل ایرانیان به همبستری با خواهران و مادران خود، هجا گفت (ثعالبی، ۲۴۴/۳؛ آل یاسین، ۶۵). صاحب‌بن‌عباد می‌گفت: «احدی را نمی‌شناسم که عجم را بر عرب فضیلت نهد و عرقی از مجوسیت در او نباشد» (آذرنوش، ۱۹۵؛ بهمنیار، ۱۰۲-۱۰۳).

بدیع‌الزمان همدانی، شاگرد و منشی صاحب، گوی سبقت را از استاد ربوده و نه‌تنها به کلی از تمام آنچه به آیین و فرهنگ ایرانی مربوط می‌شود، دست کشیده است، بلکه تمام آداب و سنن ایرانی، اعم از جشن‌های سده، مهرگان و نوروز را به سخره گرفته، دین آنها را مظهر شرک دانسته، وعده جهنم و آتش سوزان به هم‌وطنان زرتشتی خود می‌دهد و در نهایت همانند تازیان از تصرف ایران به دست اعراب مسلمان، شادمان است و آن را «امر الهی» به سبب بیزاری خداوند از «دین‌های عجمان» معرفی نموده است[1] (ثعالبی، ۳۰۴/۴؛ ذکاوتی قراگوزلو، ۲۵؛ آذرنوش، ۱۹۲-۱۹۳).

یکی از راه‌های ابراز تفاخر نژادی شعوبیان، ستودن یک ایرانی و قوم او بوده است. چنان‌که از ایران‌گرایان و شعوبیانی مانند بشاربن‌برد طخارستانی، اشعاری در مدح خالد برمکی و آباء و اجداد و قوم او برجای مانده است (اصفهانی، ۱۲۱/۳، ۱۳۴ و ۱۴۱). گویا ابن‌قتیبه به منظور خنثی نمودن این‌گونه تدابیر ایرانیان، در کتاب «امامت و سیاست» زمانی که حکایت قتل عام خاندان ایرانی برامکه را عنوان می‌کند، به تعریف و تمجید فراوان و بسیار اغراق‌آمیز از هارون‌الرشید می‌پردازد و می‌گوید: «عمروبن‌بحر جاحظ از سهل‌بن‌هارون چنین روایت می‌کند؛ به خدا سوگند اگر سخنی مسجع و منظوم وجود داشته باشد، مرهون یحیی‌بن‌خالدبن‌برمک و جعفربن‌یحیی می‌باشد، و اگر سخنی را بتوان به صورت درّ و گوهر تصور کرد، سخن آن‌دو است؛ ولی با این وجود، سخن آن‌دو در مقابل سخنان هارون‌الرشید همچون سخن نادانان و امّیین است». در نهایت این‌که ابن‌قتیبه به نقش هارون در انقراض خاندان برمکیان اشاره‌ای ندارد و آن را

۱ - «این است این عید [سده]، این است گمراهی بزرگ، ایشان آتشی بر می افروزند که وعده گاهشان است.... جشن آتش افروزان جشن دروغ و تهمت است. شعار آتش شعار شرک است...

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

با سکوت برگزار می‌کند و آن‌چه بر سر آل برمک آمده را «قضای فرود آمده»ای می‌داند که «از آن گریزی نبود» (دینوری، امامت و سیاست، ۳۹۲ و ۳۹۷).

ابن‌قتیبه برای نشان‌دادن برتری عرب بر عجم، از آوردن احادیث جعلی نیز خودداری نمی‌کند. وی از پیامبرﷺ نقل می‌کند که «همانا یک مرد قریشی به اندازه دو مرد غیرقریشی نیرو و توان دارد» و یا این‌که پیامبرﷺ خطاب به سلمان فارسی گفت: «ای سلمان! بدخواه من مباش. سلمان گفت چگونه بدخواه شما باشم؟ پیامبرﷺ گفت بدخواه عرب مباش تا بدخواه من نباشی»[1](دینوری، الرد علی الشعوبیه، ۳۷۴-۳۷۵). مطالب این کتاب چنان تند و جانب‌دارانه است که حتی واکنش ابوریحان بیرونی را نیز برانگیخت و او را وادار به پاسخ‌گویی نمود. ابوریحان در «آثار الباقیه»، ضمن رد ادعای این کتاب مبنی بر برتری اعراب در علم هیئت و نجوم بر سایر امم، دربارهٔ دینوری می‌گوید: «این مرد در هر مبحثی وارد می‌شود افراط می‌کند... و کلام او در این کتاب به کینه‌ها و دشمنی‌هایی که با ایرانیان دارد دلالت می‌کند؛ زیرا به این اندازه هم راضی نشد که اعراب را به ایرانیان برتری دهد؛ بلکه ایرانیان را از اراذل امم و پست‌ترین مخلوق‌ها دانسته است» (بیرونی،آثارالباقیه، ۳۷۰).

عمق و میزان افراط ابن‌قتیبه در جانب‌داری متعصبانه و کورکورانه از اعراب مسلمان در برابر هموطنان عجمش، آن‌گاه بیشتر روشن می‌شود که بدانیم ابوریحان بیرونی، خود از جمله اسلام‌گرایان متعصب است که این‌گونه برآشفته و در مقام پاسخ‌گویی برآمده است! چراکه بیرونی با عدم پذیرش و رد تفکرات ایرانیان باستان و هرآن‌چه در دایرهٔ آموزه‌های دین اسلام نمی‌گنجید، ارتباط خود را با گذشته و آداب سنن ایرانی به کمترین حد خود تنزل داد و به تعالیم جدید روی آورد. وی تطبیق فریدون بر نوحؑ را که توسط برخی ایرانیان انجام شده بود، به صراحت مورد انتقاد قرار داده و می‌گوید: «این سخنان، ژاژخایی و هرزه‌درایی است» (همو، ۱۷۷). از نظر او، نخستین انسان کسی جز آدم نبوده است (بیرونی، تحدید النهایات، ۱۰۹). وی در کتاب «الجماهر فی الجواهر»، دربارهٔ میزان شگفت‌آورِ ثروت پادشاهان ایران در عهد ساسانی می‌گوید: «این

۱. «لا تبغض العرب، فتبغضنی».

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

را به جز حماقات عجم به شمار نمی‌آورم» (بیرونی،الجماهر فی الجواهر، ۱۴۸). همچنین ابوریحان هیچ‌گونه اعتقادی به زبان فارسی نداشت و آن را تنها برای بیان داستان‌های شبانه مناسب می‌دانست. (بیرونی، الصیدنه فی الطب، ۱۶۹). به باور او «اگر مرا به عربی دشنام (هجا) گویند، دوست‌تر دارم تا به فارسی ستایش (مدح) نمایند» (همو، ۱۶۹). البته باید گفت که کلامِ بیرونی تندتر و اغراق‌آمیزتر از مطالب دینوری در مورد ایرانیان است.

دینوری در اواسط کتاب العرب، به برابری همهٔ ابناء بشر اعم از عرب و عجم اعتراف می‌کند: «سخن منصفانه این‌که همانا انسان‌ها از پدر و مادر واحدی‌اند و از خاک‌اند و به خاک برمی‌گردند» (دینوری، الرد علی الشعوبیه، ۳۵۶). این معنا از نگاه ابن‌عبدربه نیز دور نمانده است. وی در کتاب «عقد الفرید» می‌گوید: «ابن‌قتیبه در کتاب تفضیل عرب، ابتدا به فضایل عرب پرداخته، سپس آن‌چه که گفته را نقض کرده و گفته است معتدل‌ترین عقیده این است که کلیهٔ ابنای بشر از خاک به وجود آمده‌اند و به خاک نیز برمی‌گردند و کس را بر دیگری برتری نیست» (عبدربه اندلاسی، ۳، ۴۱۱-۴۱۲).

چهرهٔ دیگر ابن‌قتیبه، بیش از همه در کتاب مهم و معتبر عیون الاخبار و هنگامی که به‌طور مکرر از تاریخ ملوک عجم یاد می‌کند، رخ می‌نماید. احمد اشرف بر این باور است که ابن‌قتیبه به گونه‌ای استادانه به ساختن تاریخ ایران پرداخت: «مورخین ایرانیِ عربی‌نویس، به معرفی موضوعات مربوط به ایران پرداختند و در آثارشان مکرر به ایران و ایرانی (فرس و عجم) ارجاع داده شده است. ازجمله برجسته‌ترین آنها، ابن‌قتیبه دینوری است که در عیون الاخبار[1] به مناسبت‌های مختلف به تاریخ ایران و میراث فرهنگی آنها اشاره دارد» (Ashraf, March 30, 2012: Iranica.com).

ابن‌قتیبه در این کتاب به‌طور گسترده از منابع ایرانی، چون «آیین‌نامه»، «التاج»، «کتاب

۱. این کتاب در چهار جلد و ده بخش تنظیم شده است. بخش‌ها یا «کتاب‌های» ده‌گانهٔ عیون، عبارت‌اند از: کتاب السلطان، کتاب الحرب، کتاب السؤدد، کتاب الطبائع، الاخلاق المذمومه، کتاب العلم والبیان، کتاب الزهد، کتاب الاخوان، کتاب الحوائج، کتاب الطعام و کتاب النساء.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

ابرویز» و سایر کتب ایرانی بدون ذکر نام، بهره برده است[1] (دینوری، عیون الاخبار، ۲۳۶/۱ و ۲۶۱). برای نمونه، در فال‌زدن و پیش‌گویی (همو، ۳۲۹/۱)، در آداب سوارکاری (همو، ۲۱۷/۱) و آداب غذاخوردن (همو، ۲۴۴/۳) از کتاب آیین‌نامه؛ در امر کتابت و کتّاب (همو، ۱۰۵/۱) و در خیانت‌های عمّال و کارگزاران (همو، ۱۲۵/۱) از کتاب التاج؛ در امر اختیارات عمّال (همو، ۷۰/۱) و مشاوره و شرایط مشاوران (همو، ۸۵/۱) از کتاب ابرویز، استفاده کرده است. وی همچنین از «ادب الکبیر و ادب الصغیر» ابن‌مقفع، که به نوبهٔ خود از آموزه‌های ایران باستان متأثر بوده،[2] بهره برده است (همو، ۷۴/۱، ۷۶، ۸۵، ۲۵۸ و ۴۰۴؛ همو، ۱۲/۲، ۳۲ و ۱۳۷).[3] ابن‌قتیبه به‌طور گسترده از بزرگان ایرانی مانند بزرجمهر (همو،۹۴/۱ و ۳۷۷؛ همو، ۱۳۶/۲، ۱۳۷، ۱۳۸ و ۱۴۲؛ همو، ۱۱۸/۳، ۱۹۷، ۲۱۳ و ۳۱۷)، کسری (همو، ۵۹/۱، ۱۷۳ و ۳۴۳؛ همو، ۱۴۳/۲ و ۱۴۵؛ همو، ۲۲۱/۳)، شاپور (همو، ۱۳۲/۳) و خسروپرویز (همو، ۴۰۳/۱) در تأیید و تصدیق گفته‌های خود شاهد می‌آورد. وی با استفاده از خدای‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های ترجمه‌شده به زبان عربی، تقریباً تمام تکنیک‌های ارتش ایران باستان در جنگ، دفاع، آرایش سپاه، تاکتیک‌های نظامی، جنگ روانی و... را در کتاب عیون الاخبار آورده و در جاودان کردن میراث ایرانی، همانند فردوسی نقش مهمی ایفا نموده است (سبزیان‌پور و

۱. با ذکر عبارت «قراتُ فی کتب العجم»

۲. ابن‌مقفع در «الادب الکبیر» می‌گوید مردم بدون مال می‌توانند زندگی کنند، ولی شاه بدون مال پشتوانه‌ای ندارد (ابن‌مقفع، ۵۴). وی در «الادب الصغیر» عبارت «لا رای والقوه الا بالمال» (ابن‌مقفع، ۱۲۸) را می‌آورد که یادآور آموزه‌های عهد ساسانی است (ابن‌خلدون، ۷۱/۱). این آموزه‌ها در جاهای دیگر به صورت پررنگ‌تر مشاهده می‌شود. در ادب الکبیر به والی توصیه می‌شود که «باید از انسان‌های بزرگوار گرسنه و دون‌پایهٔ دون ترسید...؛ زیرا انسان بزرگوار اگر گرسنه شود، حمله‌ور می‌شود و انسان‌های پست هرگز سیر نمی‌شوند» (ابن‌مقفع، ۶۳). این تفکر، کاملاً متأثر از لزوم حفظ طبقات اجتماعی در عهد ساسانی است (تنسر، ۱۳) و ترجمه‌ای از این عبارتِ پندنامهٔ اردشیر بابکان می‌تواند باشد: «هرگز نباید از هیچ‌چیز بیش از این ترسید که سری دم، یا دمی سر گردد؛ یا بزرگی بی‌نوا شود، یا پستی به نوا رسد» (ابن‌مسکویه، ۱۲۱/۱). شوقی ضیف بر این باور است که ابن‌مقفع مجموعه‌ای از آموزه‌ها و عقاید عهد ساسانی را در آثار خود گرد آورده است (ضیف، ۵۱۱/۳).

۳. در برخی مواقع، هرچند نویسنده از ذکر نام کتاب خودداری می‌کند، ولی می‌توان از تطابق مطالب آن با آثار ابن‌مقفع، متون مرجع نویسنده را دریافت؛ مثلاً در جایی که می‌گوید: «پادشاهی سه‌گونه است؛ پادشاهی دین، پادشاهی تدبیر و پادشاهی هوی»، نقل و قول مستقیم از ادب الکبیر ابن‌مقفع می‌نماید (ابن‌مقفع، ۶۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

قنبری، ۹۵-۹۹). ابن‌قتیبه در کتاب المعارف نیز به نقل از کتاب «سیر العجم»، از تاریخ ایران سخن گفته است[1] (دینوری، المعارف، ۵۷). مجموع آن‌چه ابن‌قتیبه در آثار خود آورده است، سبب شده تا معاصرینی چون احمد امین و ممتحن، هم‌صدا با ابن‌عبدربه رأی به تناقض فکری، اضطراب، تردید و دودلی دینوری بدهند (ممتحن، ۲۶۶-۲۶۸؛ عبدربه اندلاسی، ۴۱۱/۳ و ۴۱۲).

نتیجه

با توجه به داده‌های تاریخی موجود، کسانی مثل صاحب‌بن‌عباد، بدیع‌الزمان همدانی، ابوریحان بیرونی و ابن‌قتبیه دینوری را می‌توان از منظر هویتی در جرگهٔ اسلام‌گرایان جای داد؛ زیرا همان‌طوری که اشاره شد، آنها عرب را برابر با اسلام پنداشته، بسیاری از مفاخر اسلام را برای قوم عرب ثبت نموده و به مقابله با کسانی پرداختند که قوم عرب را تحقیر می‌کردند. در این میان، ابن‌قتبیه دینوری وضعیتی خاص و منحصر به فرد دارد؛ زیرا هم آثارش به او چهرهٔ یک عالمِ ضدشعوبی و عرب‌ستا می‌دهد و هم سعی او را در زنده کردن ملت خود، به وسیلهٔ نشر ادبیات، سیاست و تاریخ ایران نشان می‌دهد. ابن‌قتیبه در بیشتر مواقع، به وضوح درصدد اثبات وجه بطلان آراء شعوبیان و هموطنانش در طعن و سرزنش اعراب و همچنین نشان‌دادن وجوه برتری اعراب بر ایرانیان است؛ در عین حال، در برخی موارد به تساوی همهٔ «ابنای بشر» نیز اعتراف می‌کند. وی همچنین با اشارات مکرر به ایران و ایرانی (فرس و عجم) در برخی آثارش، بُعد تاریخی هویت ملی[2] را زنده نموده و دوشادوش کسانی مانند ابن‌مقفع، حمزه اصفهانی، فردوسی و... به تداوم «هویت ایرانی» در دوران اسلامی کمک شایانی نموده است.

از آن‌جا که در منابع یا در کتاب‌های ابن‌قتیبه، تصریح به تاریخ تدوین آثار یا قراینی که ما را به آن راهنمایی‌کند، اندک است، زمان‌بندی آثار او چندان آسان نیست و

۱. نولدکه برآن است که این کتاب، احتمالاً همان «خدای‌نامه» ترجمهٔ ابن‌مقفع است (نولدکه، ۲۳).
۲. بُعد تاریخی هویت ملی عبارت‌اند از: آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دل‌بستگی به آن (میلر، ۳۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

نمی‌توان از تحول فکری نویسنده در گذر زمان با قاطعیت سخن گفت. شاید بتوان گفت نویسنده دچار تناقضات فکری بوده و نتوانسته رویهٔ ثابتی را در آثارش پیش گیرد و یا بنا به نظر احمد امین، دچار تردید بوده است؛ اما آن‌چه به حقیقت نزدیک‌تر به نظر می‌رسد، این است که مطالب ضدایرانی و عرب‌مآبانه اسلام‌گرایانی چون صاحب‌بن‌عباد، بدیع‌الزمان همدانی، ابوریحان بیرونی و ابن‌قتیبه دینوری، واکنشی تند به برخی شعوبیان افراطی، مانند بشار بوده که مجموعه‌ای از تفکرات حب وطن، افتخار به تاریخ، ذم و تحقیر اعراب، عدم پایبندی به شعائر اسلامی، به سخره‌گرفتن آداب و قواعد اسلام و... را در خود جمع نموده بودند. بدون تردید یکی دیگر از دلایل تفضیل عرب بر عجم از جانب جریان هویتی اسلام‌گرا در ایرانِ دوران نخستین اسلامی، به جهت شدتِ تمایلات اسلام‌گرایانه این گروه و عدم تمایز بین عرب و دین اسلام بوده است؛ چراکه آنان عرب را با اسلام یکی پنداشته، بر آن بوده‌اند که هرگونه وهنی به عرب، سستی دین اسلام را درپی دارد. بنابراین، در مقام دفاع از اسلام و عرب، به‌گونه‌ای توأمان برمی‌آمدند. به دیگر سخن، بینش اسلام‌گرایانه علاوه بر عدم تمایز بین اسلام و عرب، محصولِ ارادت و تعصب این دانشمندان ایرانی به دین اسلام بوده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

منابع

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه*، ج۱، ترجمه احمد پروین گنابادی، چاپ هفتم، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۹ش.

ـ ابن‌خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج۳، حققه احسان عباس، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا.

ـ ابن‌مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، ج۱، ترجمه ابو القاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۶۹ش.

ـ ابن‌مقفع، عبدالله، *الادب الصغیر و الادب الکبیر*، آثار الکامله، حققها عمرالطباع، بیروت: شرکه دار الارقم بن ابی‌ارقم، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.

ـ ابن‌ندیم، محمدبن‌اسحاق، *الفهرست*، ترجمهٔ محمدرضا تجدد، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.

ـ احمدی، حمید، «هویت و قومیت در ایران»، در *هویت در ایران*، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۰ش.

ـ اشرف، احمد، «بحران هویت ملی و قومی در ایران» در *ایران؛ هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعهٔ علوم انسانی، ۱۳۸۳ش.

ـ اصفهانی، ابوالفرج، *الاغانی*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.

ـ آذرنوش، آذرتاش، *چالش میان فارسی و عربی*، چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷ش.

ـ آل‌یاسین، محمدحسین، *صاحب بن عباد حیاته و ادبه*، بغداد: دارالمعارف، ۱۳۷۶ق.

ـ بغدادی، خطیب، *تاریخ بغداد*، ج۱۰، طبع الاولی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

ـ بهمنیار، احمد، *صاحب بن عباد*، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.

ـ بیرونی، ابوریحان، *الصیدنه فی الطب*، ترجمه باقر مظفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳ش.

ـ بیرونی، ابوریحان، *تحدید النهایات، لاماکن لتصحیح مسافات المساکن*، ترجمه احمد آرام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

ـ بیرونی، ابوریحان، *الجماهر فی الجواهر*، تحقیق یوسف الهادی، الطبعه الاولی، تهران: شرکت النشر و العلمی الثقافی، ۱۳۷۴ش.
ـ بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه اکبر سرشت، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷ش.
ـ تنسر، *نامه تنسر به جشنسف*،ترجمه از پهلوی به عربی ابن‌مقفع، ترجمه از عربی به فارسی ابن‌اسفندیار، به کوشش مجتبی مینوی، تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۱۱ش.
ـ ثعالبی، ابی‌منصور عبدالملک، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، ج۳ و ۴، شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه، الطبعه الاولی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م.
ـ جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، الحیوان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
ـ جاحظ، ابی‌عثمان عمروبن‌بحربن‌محبوب، *البیان و التبیین*، شارح حسن ندوبی، الطبعه الاولی، قم: منشورات الارومیه، ۱۳۴۵ق.
ـ دینوری، مسلم‌بن‌قتیبه، *امامت و سیاست (تاریخ خلفا)*، ترجمهٔ ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۰ش.
ـ دینوری، مسلم‌بن‌قتیبه، «کتاب العرب او الرد علی الشعوبیه» در *رسائل البلغاء*، اختیار و تنصیف محمد کرد علی، الطبعه الرابعه، قاهره: مطبعه لحنه التالیف و الترجمه والنشر، ۱۳۷۴ق.
ـ دینوری، مسلم‌بن‌قتیبه، *المعارف*، به تحقیق ثروت عکاشه، طبع الثانیه، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۲م.
ـ دینوری، مسلم‌بن‌قتیبه، *عیون الاخبار*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
ـ ذکاوتی قراگوزلو، علی‌رضا، *بدیع الزمان همدانی و مقامات‌نویسی*، چاپ اول، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴ش.
ـ سبزیان‌پور، وحید و کاوه قنبری، «بررسی تطبیقی آئین سپاهیگری ایران باستان با استناد به عیون الاخبار ابن قتیبه و شاهنامه فروسی» *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال پنجم، ش۱۷، ۱۳۹۴.
ـ سمعانی، ابوسعید عبدالکریم‌بن‌محمدبن‌منصور التیمی، *الانساب*، ج۱۰، تحقیق عبدالرحمن‌بن‌یحیی المعلمی الیمانی، طبع الاولی، حیدرآباد: مجلس دائره المعارف

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

العثمانیه، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م.
ـ شرفی، محمدرضا، «عوامل هویت وبحران هویت در ایـران»، در *هویـت در ایـران*، بـه کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۰ش.
ـ الصمیلی، یوسف، *بشار بن برد شخصیته و منهجه الشعری*، بیروت: دارالوحده، ۱۹۸۴م.
ـ ضیف، شوقی، *تاریخ الادب العربی*، ج۳، العصر العباسی الاول، طبعـه خامسـه، قـاهره: دارالمعارف، بی‌تا.
ـ عبدربه اندلاسی، احمدبن‌محمد، *عقد الفرید*، ج۳، حققه و علقه و حواشیه علی شیری، الطبقه الاولی، بیروت: دار الاحیای اثرات عربی، ۱۴۰۹ق.
ـ عطوال، حسین، *الزندقه و شعوبیه فی العمر العباسی الاول*، بیروت: دارالجلیل، بی‌تا.
ـ الفاخوری، حنا، *ابن‌مقفع*، مقدمه و ترجمهٔ عبدالهادی حائری، بی‌جا، ۱۳۴۱ش.
ـ الفاخوری، حنا، *تـاریخ ادبیـات عربـی*، ترجمـه عبدالحمـد آیتـی، چـاپ اول، تهـران: انتشارات توس، ۱۳۶۱ش.
ـ فـروخ، عمـر، *تـاریخ الادب العربـی*، الطبعـه الاسادسـه، بیـروت: دارالعلـم للملایـین، ۱۹۹۲م.
ـ گلـدزیهر، ر.ث، *شـعوبیه*، ترجمـهٔ محمدحسـین عضـدانلو، ویـرایش و پیوسـت محمدرضا افتخارزاده، جلد اول، تهران: مؤسسـهٔ نشـر میراث‌هـای تـاریخی اسـلام و ایران، ۱۳۷۱ش.
ـ ممتحن، حسینعلی، *نهضت شعوبیه*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴ش.
ـ میلر، دیوید، *ملیت*، ترجمه داود غرایاق‌زندی، تهران: تمدن ایرانی، ۱۳۸۳ش.
ـ نقیب‌زاده، احمد، «هویت ملی و عوامل بحران آن در ایـران»، در *هویـت در ایـران*، بـه کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۰ش.
ـ نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسـانیان*، ترجمـهٔ عبـاس زریـاب، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
ـ همایی، جلال‌الدین، «شعوبیه»، *مجله مهر*، سال دوم، شماره ۱۲، ۱۳۱۴.
ـ Ashraf ,Ahmad (2006) Iranian Identity: medival Islamic period , Encyclopedia of Iranica,ed by: E. Yarshater, in: http://www.Iranica.com , March 30, 2012.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]

- Brown,Rupert (1985),*social identity*,The social science encyclopedia, Ed A.kuper & J.kuper,London,Routledge &Keganpaul.
- Mercer, Kobena (1990). *Welcome to the jungle: Identity and diversity in the post modern politics.* London, Lawrence and wishart.
- Sciolla ,Loredana (2005),*Identite*,Dictionnaire de la pensee sociologie, PUF.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.2.2]